

تحلیل تطبیقی محتوای شکواییه در قصاید متنبی و خاقانی

دکتر محمد بهنام فر، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند
www.mbehnamfar@birjand.ac.ir
سیده سمیه موسوی نژاد، دانشجوی دکترا زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند
s.moosavifard@birjand.ac.ir

چکیده

متنبی و خاقانی، یکی از شاعران عرب و دیگری از شاعران پارس در دو اقلیم متفاوت، شاعران برجسته‌ی دوران خود هستند که هر کدام شکواییه‌هایی در زمینه‌های مختلف شخصی، اجتماعی و فلسفی سروده‌اند. شکواییه‌های این دو شاعر دارای وجوه اشتراک و تمایزاتی هستند که این مقاله برآنست تا به شیوه‌ی تحلیل محتوا آنها را بررسی کند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در شعر این دو شاعر انواع شکواییه‌های فلسفی (شکایت از دستگاه آفرینش، دنیا، ناسازگاری بخت، فلک و گردش آسمان و...)، اجتماعی (شکایت از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاقی عوام و...) و شخصی (شکایت از ضعف جسمانی، پریشان حالی، ناتوانی، خواری و بی‌کسی، تنهایی و بی‌همدمی، ناداری، بی‌قدری اهل فضل و هنر و بی‌توجهی ممدوح و...) دیده می‌شود. هرچند اغلب آمیزه‌ای از این انواع را در شکواییه‌ای واحد نیز می‌توان یافت. در قصاید متنبی شکواییه‌های اجتماعی به خصوص شکایت از حاسدان شایعه‌پراکن و سپس شکواییه‌های فلسفی بسامد بیشتری دارند و متنبی به شکواییه‌های شخصی کمتر توجه کرده است اما نمود بارز شکواییه‌های خاقانی در شکایت‌های شخصی او است؛ لذا در مجموع می‌توان گفت که شکواییه‌های اجتماعی نسبت به شکایت‌های شخصی و فلسفی در قصاید خاقانی بسامد کمتری دارند. به نظر می‌رسد دلیل این امر را می‌توان در طرز نگاه و تفکر دو شاعر جستجو کرد؛ متنبی شاعری است که به مسائل اجتماعی توجهی خاص دارد اما خاقانی شاعری است حساس و زودرنج با روحیه‌ی برتری‌طلبی که به مسائل و مشکلات شخصی خود بیشتر می‌اندیشد.

واژگان کلیدی: خاقانی، متنبی، شکواییه، ادبیات تطبیقی

مقدمه

ادب غنایی در اصل اشعاری است که احساسات و عواطف شخصی را مطرح می‌کند. در شعر غنایی شاعر با نگاهی عاطفی به مسائل درونی خود رنگی فلسفی و جامعه‌شناختی می‌دهد و با طرح مسائل عمیق روانی و فلسفی مسائل انسان را در ارتباط با حیات و ممات، داشتن و نداشتن، خوشبختی و بدبختی و امثال این‌ها به شکل مؤثر و اندوهناک توصیف می‌کند. انواع فرعی ادب غنایی شامل داستان، مرثیه، مناجات، بئ الشکوی و گلایه و تغزل است. (شمیسا، ۱۳۶۹: ۸۳-۸۷) بئ الشکوی یا شکواییه در میان انواع فرعی مذکور در اشعار شاعران جایگاه قابل توجهی دارد.

بئ الشکوی یا شکواییه در اصطلاح ادبی، شعری است که ناکامی‌ها، رنج‌ها و ناامیدی‌های شاعر را بیان می‌کند. شکایت‌نامه‌ها در هر دوره از فرهنگ عمومی و فلسفه‌ی زندگی آن عصر، از یک سو و حوادث و جریان‌های سیاسی و اجتماعی آن از سوی دیگر رنگ می‌گیرد. (باحقی، ۱۳۸۴: ۷۰۷)

متنبی و خاقانی دو تن از شاعران برجسته‌ی روزگار خود هستند که از حسادت اطرافیان، مرگ عزیزان و اوضاع آشفته و پریشان روزگار و جز اینها ناله سرداده‌اند.

متنبی از شاعران قرن چهارم است. در دوران او ضعف حکومت مرکزی و سست شدن پایه‌های امپراطوری عباسی تلاطم‌هایی را ایجاد کرده بود. «متنبی در عصری می‌زیست که اختلافات مذهبی و سیاسی مسلمانان به سرحد اعلی رسیده مملکت وسیع اسلامی در نتیجه نزاع‌های داخلی به قطعات یا ممالک کوچک تقسیم شده و فرمانروایی هر مملکت به امیری مستقل از نژاد پارسی یا تازی اختصاص یافته بود. در هریک از این ممالک کوچک عده‌ی اشخاص باهوش و استعداد به واسطه‌ی اشتها به فضل و ادب و مهارت در نویسندگی به مقامات وزارت و امارت و حکومت بلاد و امثال آن رسیده و دارای جاه و جلال و ثروت و اشتها شده بودند» (دستگردی، ۱۳۱۵: ۱۶۷) متنبی از روزگار و مردم آن گله‌مند است و بر تباهی اخلاق و نادانی و تیره‌روزی عامه نوحه‌سرایی می‌کند. البته علاوه بر پریشانی اوضاع اجتماعی، عدم دستیابی او به خواسته‌ها و آرزوهایی چون حکمرانی عامل مهمی در این شکوه‌ها است.

قرن ششم یکی از دوران‌های پرتلاطم تاریخ ایران است. از موضوعات بسیار مهم در شعر این قرن که آن را از شعر دوره‌های پیشین متمایز می‌سازد شکوه و شکایت است. اوضاع آشفته و نابسامان حاکم بر جامعه قرن ششم شاعران این عصر را واداشت تا لب به شکایت از دنیا و روزگار بگشایند و شکایت و بیزاری از دنیا، کسادی بازار فضل، شکایت از منسوخ شدن مروت و وفا و شکایت از ابنای روزگار را وجهی بارز و مشخص شعر این عصر سازند. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۷۹-۱۸۰)

شکوه و شکایت در شعر خاقانی نیز بازتاب چشمگیری دارد. خاقانی در مراثی، حبسیه‌ها و قصایدی که در نکوهش حسودان و شکوه از بی وفایی روزگار و اهل آنها سروده است، همواره از غم و غصه‌ی بی‌پایان خود سخن می‌گوید که گویی هیچ وقت دست از سر او برنخواهد داشت و چاره‌ای جز سوختن و ساختن ندارد. باتوجه به تأثیرات متقابل ادبیات زبان‌های مختلف بر یکدیگر در این میان میزان تأثیر و تأثر ادبیات عربی و فارسی از همدیگر امری است که بر هیچ فارسی‌زبان و عرب‌زبانی پنهان نیست. «ادبیات تطبیقی به بحث و بررسی تأثیرگذاری آثار ادبی ملت‌های مختلف می‌پردازد و از انعکاس‌ها و بازتاب‌های ادبیات یک ملت در ادبیات سایر ملت‌ها سخن می‌گوید. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی تصویر و انعکاس ادبیات یک ملت در ادبیات سایر ملت‌ها است. از رهگذر بررسی ادبیات به گونه‌ی تطبیقی ارزش آثار ادبی هرچه دقیق‌تر و بهتر نمایان می‌شود» (فخر، ۱۳۸۶: چکیده)

تحلیل محتوای اشعار شاعران و آشنایی با اندیشه‌های آنها از مباحث مهم در پژوهش‌های ادبی است. نگارندگان در این مقاله کوشیده‌اند تا به شیوه تحلیل محتوا شکواییه‌ها را مورد بحث و تحلیل قرار دهند. بدین منظور تمام قصاید متنبی و خاقانی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است و نمونه‌های بارز انواع شکواییه‌ها باتوجه به اهمیتشان در بیان متنبی و خاقانی آورده شده است. این مقاله بر آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

۱- انواع شکواییه‌ها در قصاید متنبی و خاقانی چیست؟ ۲- وجوه اشتراک و تمایز میان شکواییه‌های متنبی و خاقانی چیست؟ ۳- بیشترین شکوه‌های متنبی و خاقانی از چیست؟

درخصوص پیشینه‌ی تحقیق باید گفت علاوه بر اشارات پراکنده‌ای که در شروح و نقدهایی که بر دیوان متنبی و خاقانی نوشته شده، در این زمینه موجود است؛ همچنین کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینه‌ی شرح احوال، بررسی یکی از جنبه‌های شخصیتی یا شعری، سبک، اندیشه و تصاویر شعری موجود در دیوان این دو شاعر نوشته شده، کار تحقیقی مستقلی در این خصوص انجام نشده است. از جمله‌ی این موارد می‌توان به مقاله‌ی

مقایسه‌ی تحلیلی مبانی فکری سبک شکواییه‌های انوری و خاقانی از اسد الله واحد (۱۳۹۰) و کتاب خاقانی شاعر دیرآشنا از علی دشتی (۱۳۶۴) و مجموعه مقالات شخصیت متنبی از وحید دستگردی (۱۳۱۵) اشاره کرد. در این نوشتار ابتدا به بحث درباره‌ی انواع شکواییه‌ها در قصاید متنبی و سپس خاقانی پرداخته‌ایم و آنها را به سه دسته اجتماعی، فلسفی و شخصی تقسیم کرده‌ایم. همچنین وجوه اشتراک و تمایز میان محتوای شکواییه‌های این دو شاعر بازنموده شده و در پایان نیز نتایج پژوهش بیان گردیده است. شماره‌های داخل پرانتز بعد از ابیات بیانگر شماره قصیده و بیت از دیوان متنبی به کوشش علیرضا منوچهریان و شماره‌ی صفحه از دیوان خاقانی شروانی به کوشش ضیاءالدین سجادی است که مشخصات کامل آنها در فهرست منابع و مأخذ ذکر شده است.

۱. بحث

۱-۱- شکواییه و انواع آن

بث الشکوی یا شکواییه در لغت به معنی اظهار شکایت، شکوه کردن و در اصطلاح ادبی شکایت شاعر یا نویسنده از روزگار، بخت و سرنوشت، مردمان زمانه، ارباب قدرت و جز اینهاست. از نظر تقسیم‌بندی موضوعی بث الشکوی در شمار ادبیات غنایی است زیرا به احساس و عواطف انسانی مربوط است و در تمام قالب‌های شعری تبلور یافته است. شکواییه‌ها را با توجه به مضامینشان به ۵ قسم فلسفی، شخصی، اجتماعی، سیاسی و عرفانی تقسیم کرده‌اند (یا حقی، ۱۳۸۴: ۷۰۷-۷۰۹)

۱-۱-۱- شکواییه‌های فلسفی

این شکواییه‌ها گاهی از فلک و آسمان، گاهی از چرخ، گاهی از دنیا، گاهی از بخت و سرنوشت و گاه از قضا و قدر و شب و روز است، اما در همه‌ی این موارد شکایت او از قدرتی است که ماورای اراده‌ی بشر است. گاهی نیز به خاطر اینکه نمی‌تواند مستقیم از پادشاهان و حاکمان شکایت کند، نارضایتی و خشم خود را به فلک نسبت می‌دهد.

۱-۱-۲- شکواییه‌های شخصی

در این شکواییه‌ها شاعر از ضعف جسمانی و پریشان حالی خویش گلایه می‌کند. بیماری، ضعف، ناتوانی و کاهش قوای جسمانی، خواری و بی‌کسی، تنهایی و بی‌همدمی، ناداری و محرومیت‌هایی نظیر آنها موضوع این شکواییه‌هاست. در میان شکواییه‌های شخصی به شکایت شاعر از هنرهای خویش و حرفه‌ی شاعری نیز بر می‌خوریم.

۱-۱-۳- شکواییه‌های اجتماعی

در این دسته از سروده‌ها، شاعران از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاقی عوام و ناملایماتی از این قبیل شکایت دارند. جوهر اصلی این شکواییه‌ها بیان ناهماهنگی جامعه‌ی آرمانی شاعر با جامعه‌ای است که خود در آن با ناکامی زندگی می‌کند. شکایت شاعران از مردم شهر یا ناحیتی خاص را می‌توان از این مقوله شمرد.

۱-۱-۴- شکواییه‌های سیاسی

در این سروده‌ها شاعران از حاکمان و مدیران سیاسی جامعه شکایت می‌کنند. حبسیات و گله از زندان نیز از انواع آن است.

۱-۱-۵- شکواییه‌های عرفانی

در شعر شاعران عارف، نوع دیگری از گلایه وجود دارد که رنگ و بویی عرفانی دارد و محتوای آن مضامینی چون اندوه هجران از اصل خود و غم دوری از دلداری واقعی است. (جهت تفصیل ر.ک: سرّامی، ۱۳۷۵: صص ۲۴۰-۲۴۳)

۱-۲- شکواییه‌های متنبی و خاقانی

اغلب قصاید متنبی در مضمون و محتوای مدح است. قصایدی که بیشتر در مدح پادشاهان و بزرگان سروده شده‌اند. اما متنبی در کنار این مدایح، شکواییه‌هایی نیز دارد که باید مورد توجه قرار گیرند. «شعر متنبی آینه احوال اوست، به عبارت دیگر آنقدر دیوان او بیانگر شخصیت شاعر است که می‌توان گفت در این باب دیوان هیچ شاعری به پای آن نمی‌رسد. متنبی در پرداختن به احوال، آمال و آلام خویش و لغ خاصی دارد و در هیچ غزل یا فخر یا وصف یا شکوه و یا طنزی نیست مگر این‌که سخنی از خود به میان آورد، حتی زمانی که به مدح ممدوح خویش می‌پردازد، خود را نیز می‌ستاید». (گودرزی، ۱۳۸۲: ۶۲)

خاقانی نیز از شاعران قصیده‌سرای است که اغلب اشعارش در قالب مدح بزرگان و پادشاهان هستند. با این وصف، قصاید او سرشار از شکوه و گله‌های بسیار است.

"بخش زیادی از دیوان خاقانی را اشعاری تشکیل می‌دهند که شاعر آنها را به منظور اثبات برتری خود بر دیگران سروده است و کم و بیش هرجایی که خود را ستوده، دشمنانش را نکوهش کرده است". (بهنام فر و طلائی، ۱۳۹۳: ۷۳)

تحلیل محتوای اشعار شاعران و آشنایی با اندیشه‌های آنها از مباحث مهم در پژوهش‌های ادبی است. شکواییه‌ها به عنوان محتوای شعری بیان‌کننده‌ی احساسات و اندیشه‌های شاعران هستند. لذا انواع شکواییه‌ها در قصاید متنبی و خاقانی، مشترکات و اختلافات اندیشه‌ها و احساسات این دو شاعر را نشان می‌دهند.

۲- شکواییه‌ها

در ادامه به سه نوع از شکواییه‌های مهم که در شعر خاقانی و متنبی ظهور یافته اشاره می‌شود.

۱-۲- شکواییه‌های اجتماعی

در این دسته از سروده‌ها، شاعران از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاقی عوام و ناملایماتی از این قبیل شکایت دارند. جوهر اصلی این شکواییه‌ها بیان ناهماهنگی جامعه‌ی آرمانی شاعر با جامعه‌ای است که خود در آن با ناکامی زندگی می‌کند. شکایت شاعران از مردم شهر یا ناحیتی خاص را می‌توان از این مقوله شمرد. (سرّامی، ۱۳۷۵: ۲۴۲)

غالب مضمون این شکواییه‌ها در شعر متنبی و خاقانی شکایت از حاسدان و مردم روزگار است.

۱-۱-۲- متنبی

۱-۱-۱-۲- شکایت از طعنه زنان سخن چین و حاسدان

متنبی از ملامتگران خود در عشق شکوه دارد. پیرامون متنبی جز ملامتگران و سرزنشگران وجود ندارند به گونه

ای که می‌گوید حتی سخن چینان از سرزنشگران و سخن آنان درشگفتند. از این سخن آنها که می‌گویند عشقی که تو را زار و نزار کرده را رها کن:

عَجَبَ الْوُشَاءُ مِنَ اللَّحَاءِ وَقَوْلِهِمْ
دَعِ مَا بَرَاكَ ضَعُفَتْ عَنْ إِخْفَائِهِ (۱: ۴)

همچنین جایی از خود رفع اتهام می‌کند و می‌گوید که ادعای ساعیان در شورش کردن او افترا و دروغی بیش نیست:

وَقِيلَ عَدَوْتَ عَلَى الْعَالَمِ
مَنْ بَيْنَ وِلَادِي وَبَيْنَ الْقُعُودِ (۶۱: ۲۴)

حتی در ابیاتی اشاره می‌کند که اگر زندگی من که مورد حسادت دیگران است، قرین مسرت و قابل حسادت بود، آن را به حسودان می‌بخشیدم تا از شرشان خلاص شوم:

فَلَوْ أَنِّي حَسِدْتُ عَلَى نَفْسِي
وَلَكِنِّي حَسِدْتُ عَلَى حَيَاتِي
لَجَدْتُ بِهِ لَذِي الْجَدِّ الْعَثُورِ
وَمَا خَيْرَ الْحَيَاءِ بِلَا سُورِ (۱۱۰: ۷)

۲-۱-۱-۲- شکایت از خلق (زورگویان و آزاردهندگان، ریاکاران، ناپاکان، بیدادگران) متنبی در بیتی ضمن مدح سیف الدوله که به باریک‌اندیشی او اشاره دارد، از مردمان زمانه که ظاهرین هستند، گله می‌کند:

يَلْقُو عَلَى الْأَفْكَارِ مَا أَنْتَ فَاعِلٌ
فَيَتَرَكَ مَا يَخْفَى وَيُؤَخِّدُ مَا بَدَأَ (۵۵: ۳۲)

وی به دنیا از دست مردم حقیرش شکوه می‌برد و در هجو آنها داناترینشان را الکن‌گران زبان و هوشیارترینشان را فرومایه‌ی نادان می‌داند:

أَذُمَّ إِلَى هَذَا الزَّمَانِ أَهْلَهُ
فَاعْلَمُهُمْ فِدْمًا وَأَحْزَمُهُمْ وَغَدًا (۶۸: ۶)

۲-۱-۱-۳- شکایت از بی‌هنران و بی‌قدری اهل هنر و آزادگان متنبی از کسادی بازار شاعران شکوه دارد و از اینکه خود را به مدیحه‌سرایی مشغول ساخته و از کسب علو و عظمت بازمانده است، اظهار پشیمانی می‌کند:

وَشَغْلُ النَّفْسِ عَنِ طَلَبِ الْمَعَالِي
بِبَيْعِ الشُّعْرِ فِي سُوقِ الْكَسَادِ

۲-۱-۱-۴- شکایت از کافور و کافوریان

متنبی در ابیات متعددی از بی‌وفایی کافور و کافوریان شکوه سر می‌دهد و آنها را هجو می‌کند. علت این امر نیز این است که کافور حکمرانی را که خواسته‌ی اصلی متنبی است، به او نمی‌دهد و او آنها را دروغ‌زنانی می‌نامد که تنها وعده می‌دهند و به آن عمل نمی‌کنند:

إِنِّي نَزَلْتُ بِكَذَّابِينَ ضَيْفُهُمْ
عَنِ الْقَرَى وَعَنِ التَّرْحَالِ مَحْدُودًا (۸۱: ۱۱)

وی کافور را هجو کرده و او را سیه‌چرده‌ی لب‌سفته می‌خواند و مطیعان او را سرزنش می‌کند:

وَأَنَّ ذَا الْأَسْوَدَ الْمَثْقُوبَ مِشْفَرُهُ
تَطْيَعُهُ ذِي الْعَضَارِيطِ الرَّعَادِيدُ (۸۱: ۲۲)

۲-۱-۲- خاقانی

۲-۱-۲-۱- شکایت از طعنه‌زنان سخن‌چین و حاسدان

خاقانی نیز که شاعری منتقد و نازک‌دل و حساس است در جای جای قصایدش به شکایت از حاسدان، رقیبان

و دشمنانش می‌پردازد که گاه این شکواییه‌ها به هجو آنها نیز کشیده می‌شود به گونه‌ای که خود را در محاصره‌ی طعنه‌های دشمنان و مخالفان می‌بیند و از حسادت آنها نسبت به او و سخنان بکر و بدیعش سخت آزرده است:

چنان استاده‌ام پیش و پس طعن
که استاده است الفهای اطعنا(۲۵)

نیز:

حاسد چو بیند این سخنان چو شیر و می
چون سرکه گردد آن سخن لورکند او
سیر ارچه هم طویله ی سوسن بود برنگ
غماز رنگ وی بود آن بوی گند او(۳۶۸)

۲-۲-۱-۲- شکایت از خلق (زورگویان و آزاردهندگان، ریاکاران، ناپاکان، بیدادگران)
همچنین در نظر خاقانی در وجود اهل زمانه هیچ گونه انسانیت و مردمی وجود ندارد به همین دلیل مردم بی-عاطفه و بی‌محبت را فسرده‌گانی می‌نامد که سخنان محبت‌آمیز و اظهار دوستی در آنها وجود ندارد:

فسرده‌گانرا همدم چگونه برسام
فسرده‌گان ز کجا و دم صفا ز کجا(۲۹)

و از اینکه هر انسان فرومایه‌ای ادعای برابری با بزرگانی چون او را دارد، نومیدانه می‌سراید:

هر سقط گردنی است پهلو سای
زان ز دل طمع گردان برخاست(۶۲)

می‌گوید از بخشندگان این زمانه کسی که به این کار شهرت داشته باشد، جز نادان نیست و بخشندگی و کرمی هم اگر باشد بسیار ناچیز است:

وزین بازپس ماندگان قبائل
بجز غمر، غمرالردائی نبینم

از آن موکب امروز مردی نیام
و از آن انجم اکنون شهابی نبینم(۲۹۴)

۲-۲-۱-۳- شکایت از بی‌هنران و بی‌قدری اهل هنر و آزادگان
از معضلات اجتماعی در روزگار خاقانی بی‌توجهی به اهل هنر و دانش و بلندقدری بی‌هنران است، به همین دلیل خاقانی به شکایت از آنها می‌پردازد:

بی‌هنر خوش چو گل که بر کمرش
کیسه جز لعل تر ندوخته اند(۱۰۴)

هنری سرفکنده چون لاله است
که کلاهش مگر ندوخته اند(۱۰۵)

۲-۲-۱-۴- شکایت از اقران و شاعران همروزگار

خاقانی شاعری اهل فضل است و این هنر او باعث درس‌رشد، به طوری که شاعران دیگر که تاب رقابت با او و سخنان سحرآمیزش را ندارند به سعایت و بدگویی واداشته است لذا در موارد متعدد و گاهی در قصایدی جداگانه زبان به شکایت از این رقیبان و شاعران ناتوان همروزگارش می‌پردازد.

از نایبانی که ارزش شعر او را درک نمی‌کنند و فصاحت کلام او را ندارند و دزد سخنش هستند شاکی است و درخواست نابودی آنها و فریبکاریشان را دارد:

از این نورند غافل چند اعمی
درین نطقند منکر چند الکن(۳۱۹)

و آنها را فریب خورده‌ی دنیا و دلخوش به مال و مقام معرفی می‌کند که از آزادی و مناعتی که در او وجود دارد دورند:

چندیغاره که در بیغوله ی غاری شدی ای پی غولان گرفته دوری از صحرای من(۳۲۳)

زمانی که خاقانی رفتار شاعران همروزگارش را مطابق توقع و انتظار خود نمی‌یابد به شکایت از آنها می‌پردازد که گاهی به هجو هم کشیده می‌شود، از جمله:

در قصیده‌ای به شکایت از مجیرالدین بیلقانی که او را پرورش داده و بالا برده و از او دشمنی دیده است پرداخته و می‌گوید هجای اصفهان که مجیرالدین سروده و به او نسبت داده بود و با آن می‌خواست او را بدنام کند اثر نکرد و باعث بدنامی خود مجیرالدین شد:

با همتی چنین سوی ناجنس میل کرد تا لاجرم گداخته گشت از گزند او
بازسپید و با مگس سگ هم آشیان خاک سیاه بر سر بخت نژند او (۳۶۷)
هرچند کان سَقَط به دمش زنده گشته بود چون دست یافت، سوخت و را سَقَط زند او
خورشید دیده‌ای که کند آب را بلند سردی آب بین که شود چشم بند او (۳۶۸)

۲-۱-۲-۵- شکایت از آب و هوای ری

این قصیده از سال‌های جوانی خاقانی است که او سی سال نداشت و در آرزوی فضایی گسترده‌تر از ولایت کوچک شروان سفری شده بود، و از راه آذربایجان و ری به خراسان می‌رفت. اما روزی که به ری رسید، ترکان غز شهرهای بزرگ خراسان را گرفته و سلطان سنجر را اسیر کرده بودند و راه سفر بسته بود. خاقانی در ری بیمار شد و روزهای سختی بر او گذشت. وی در این قصیده‌ی ری حال و هوای آن روزها را به تصویر کشیده است. (استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۳۹۷)

در این ابیات می‌گوید هرکس که به ری سفر کند جاننش از دست می‌رود. البته تنها شکایت او از ری و آب و هوای بد آن شهر است و نسبت به بزرگان و مردم ری و محبت‌های آنها حق شناس است و از آنها سپاس-گزاری می‌کند. خاقانی حتی در ابیات پایانی این قصیده طنزی به کار می‌برد که عزرائیل هم از وبای ری کفش خود را جای می‌گذارد و عاجزانه می‌گریزد:

آن را که تن بآب و هوای ری آورند دل آب و جان هوا شد از آب و هوای ری
ری نیک بد و لیک صدورش عظیم نیک من شاکر صدور و شکایت فزای ری
از خاص و عام ری همه انصاف دیده‌ام جور من است از آب و گل جان گزای ری
دیدم سحرگهی ملک‌الموت را که پای بی‌کفش می‌گریخت ز دست وبای ری
گفتم تو نیز گفت چو ری دست برگشاد بویحیی ضعیف چه باشد پپای ری (۴۴۴)

۲-۱-۲-۶- شکایت از حاکمان زمانه

گاهی شکواییه‌های اجتماعی خاقانی رنگ سیاسی می‌گیرد. در پایان قصیده‌ی ترساییه (ابیات ۷۸-۸۸) شاعر ممدوح خود را قسم می‌دهد تا برای رهایی او از زندان نزد پادشاه شفاعت کند و اجازه‌اش را برای رفتن به زیارت خانه‌ی خدا از او بگیرد:

به روح القدس و نفع روح و مریم به انجیل و حواری و مسیحا
که بهر دیدن بیت المقدس مرا فرمان بخواه از شاه دنیا (۲۸)

در قصیده‌ای همچنین از استرداد ملکی که به وی داده بودند شکایت می‌کند و می‌گوید که سخن و مدح او از پادشاه گنجی پایدار و آنچه پادشاه به او داده فانی شونده است که حتی همان را از او پس گرفته‌اند: شه مرا نان داد و من جان دادمش یعنی سخن نان او تخمی است فانی جان من گنج بقاست

من چراغم نور داده بازستانم ز کس شاه خورشید است و اینک نور دیده بازخواست
 آری آری ماه را خورشید اگر نوری دهد بازخواهد خواست آنک شاه خورشید سخاست (۸۷)

۲-۲- شکواییه‌های فلسفی

این شکواییه‌ها گاهی از فلک و آسمان، گاهی از چرخ، گاهی از دنیا، گاهی از بخت و سرنوشت و گاه از قضا و قدر و شب و روز است. تنها وجه اشتراک بین متنی و خاقانی در این نوع شکواییه در این است که هر دو شاعر از جفای دنیا، روزگار و زمانه بسیار شکوه می‌کنند.

۲-۲-۱- متنی

۲-۲-۱-۱- شکایت از جفای روزگار، دنیا یا زمانه

متنی در ابیات بسیاری از قصاید، دنیا را عامل رنجش خود معرفی می‌کند و از آن می‌نالند. در مرثیه‌ای در سوگ محمدبن اسحاق تنوخی به بلاهای بسیاری که روزگار بر او و اطرافیانش تحمیل کرده است، اشاره می‌کند:

لَايُ صُرُوفِ الدَّهْرِ فِيهِ نُعَاتِبُ وَ أَيَّ رِزَايَاهُ بَوْتَرُ نُطَالِبُ (۲۱: ۱)
 حتی می‌گوید که روزگار چنان سختی بر من چشاند که گلوگیرم گشت و سپس تأکید می‌کند که اگر خود روزگار آن سختی‌ها را چشیده بود تا باقی است، ناله و شیون می‌کرد:

أَذَاقَنِي زَمَنِي بَلَوِي شَرَقْتُ بِهَا لَوْ ذَاقَهَا لَبَكِي مَا عَاشَ وَ انْتَحَبَا (۲۲: ۳۵)
 جایی از صنعت ادماج بهره می‌گیرد. درحقیقت شاعر کلام را برای بیان درازی شب می‌آورد ولی گله از روزگار کج مدار را در گُنه آن می‌گنجانند:

أُقَلِّبُ فِيهِ أَجْفَانِي كَأَنِّي أَعْدُّ بِهَا عَلَى الدَّهْرِ الدُّنُوبَا (۲۷: ۱۵)
 متنی بلاها را به مرکب‌هایی سرکش تشبیه می‌کند که کسی به نشستن بر آنها تمایل ندارد و می‌گوید آنها به جای گیاهان زمین در مزرعه‌ی وجود ما می‌چرند و آن را خشک و نابود می‌کنند:

مَطَايَا لَا تَدِلُّ لِمَنْ عَلَيْهَا وَ لَا يَبْغِي لَهَا أَحَدٌ رُكُوبَا
 وَ تَرْتَعُ دُونَ نَبْتِ الْأَرْضِ فِينَا فَمَا فَارَقْتَهَا إِلَّا جَدِينَا (۲۷: ۲۰ و ۲۱)

۲-۲-۱-۲- شکایت از ابر

متنی ابرهای سپید را به خاطر محو کردن آثار منزلگاه یار نکوهش می‌کند و از آنها روی می‌گرداند:
 نَدُمُ الْحَابَ الْغُرِّيَّ فِي فِعْلِهَا بِهِ وَ نُعْرِضُ عَنْهَا كُلَّمَا طَلَعَتْ عَتَبَا (۱۲: ۴)

۲-۲-۱-۳- شکایت از مرگ

متنی در مرثیه‌ای که در سوگ خواهر سیف الدوله (خوله) سروده است، از غدار بودن مرگ شکوه می‌کند که به ظاهر جان یک نفر را گرفته ولی درواقع عالمی را با کشتن او هلاک نموده، چراکه او به تمام عالم احسان می‌کرده است:

غَدَرَتْ يَا مَوْتُ كَمْ أَفْنَيْتَ مِنْ عَدَدٍ بِمَنْ أَصَبْتَ وَ كَمْ أَسَكَّتَ مِنْ لَجَبٍ (۱۷: ۴)

۲-۲-۲- خاقانی

۲-۲-۲-۱- شکایت از جفای روزگار، دنیا یا زمانه

خاقانی نیز دنیا را متهم به بی‌وفایی و نابودی بزرگان و فضیلتی زمانه می‌کند و پس از ترسیم سیمای ظالمانه‌ی آن بر بی‌ارزش بودنش تأکید می‌کند:

جهان بخیره کشی در کسی کشید کمان که برکشیده‌ی حق بود و برکشنده‌ی ما (۳۰)

او جهان را مست بی‌خبری می‌خواند که در آن حال آرزوهایش را برآورده می‌کند ولی چون هوشیاری خود را به دست آورد به دلیل بدذاتی‌اش دوباره او را ناکام می‌کند:

آرزویی که از جهان خواهم بدهد زآنکه مست بی‌خبر است

لکن آن داده را بهشیاری و استاند که نیک بدگهر است (۶۴)

و حتی بی‌یار ماندنش را از بی‌وفایی دنیا می‌داند:

مگر به ساحت گیتی نماند بوی وفا که هیچ انس نیامد ز هیچ انس مرا (۲۹)

نیز می‌گوید که نسبت به همه چیز دنیا باید بی‌توجه بود و آن را ناچیز شمرد:

فلسی شمر ممالک این سبز بارگاه صفری شمر فذلک این تیره خاکدان (۳۰۹)

۲-۲-۲-۲- شکایت از فلک

حبسیه‌ی ترساییه خاقانی نیز با آنکه شکواییه‌ی سیاسی است و شاعر آن را به قصد برانگیختن شفقت پادشاه و امید رهایی از زندان سروده است، بیشتر رنگ فلسفی دارد و با شکایت و ناخرسندی شاعر از گردش افلاک آغاز می‌شود و به خاطر اینکه نمی‌تواند مستقیم از پادشاهان و حاکمان شکایت کند، نارضایتی و خشم خود را به فلک نسبت می‌دهد.

فلک کژروترست از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا (۲۳)

خاقانی، فلک را شکننده‌ی دل‌های بزرگان و عامل بی‌سروسامانی خود می‌داند:

دل پاکان شکسته‌ی فلک است زال دستان فکنده‌ی پدر است (۶۶)

۲-۲-۲-۳- شکایت از چرخ

خاقانی همچنین به تحقیر چرخ می‌پردازد و از کینه و نیرنگ و فریب و خاصیت نابودگری آن شکوه سر می‌دهد:

چرخ گویی دکان قصابی است کز سحر تیغ خون‌فشان برخاست (۶۱)

همه روز اعور است چرخ ولیک احوست آن زمان که کینه‌ور است (۶۳)

۲-۲-۲-۴- شکایت از بخت و سرنوشت و تقدیر

خاقانی از سیاه‌بختی خود شکایت می‌کند:

قلم بخت من شکسته سر است موی در سر ز طالع هنر است

دیده دارد سپید، بخت سیاه آن سپید آفت سیاه‌سر است (۶۲)

۲-۲-۲-۵- شکایت از شب و روز

خاقانی از روز و شبی که مدام در حال آزار او هستند گریزان است:

سگ ابلق روز و شب جان گزایست
دهر صیاد و روز و شب دو سگست

از این ابلق جان گزای می‌گریزم (۲۸۹)
چرخ باز کبود تیزپر است (۶۳)

۲-۳- شکواییه‌های شخصی

نمود محسوس روح پریشان شاعر در قصاید وی، در بیان سوز و گدازهای شخصی شکل می‌یابد. در این شکواییه‌ها شاعر از ضعف جسمانی و پریشان‌حالی خویش گلایه می‌کند. سوگ عزیزان، بیماری، ضعف، ناتوانی و کاهش قوای جسمانی، خواری و بی‌کسی، تنهایی و بی‌همدمی، ناداری و محرومیت‌هایی نظیر آنها موضوع این شکواییه‌هاست. در میان شکواییه‌های شخصی به شکایت شاعر از هنرهای خویش و حرفه‌ی شاعری نیز برمی‌خوریم. (سرامی، ۱۳۷۵: ۲۴۳)

در شکواییه‌های خاقانی، شکایت شخصی نمود بیشتری دارد. تمام مضامین شکواییه‌های شخصی که در بالا ذکر شد در قصاید او وجود دارد. در چند بیت از قصاید متنبی نیز این شکواییه دیده می‌شود.

۲-۳-۱- متنبی

۲-۳-۱-۱- شکایت از حبس و وضعیت بد جسمانی در زندان

متنبی از به حبس افتادن خود و نتیجه‌ی آن یعنی اندوه و غم، سستی، همدم شدن با دزدان و جنایتکاران گله می‌کند و عامل زندانی شدن خود را ساعیان دروغ‌پردازی معرفی می‌کند که به او اتهام شورش زدند، حال آن که شهادت آنها را به دلیل فرومایگی‌شان مردود می‌داند.

دَعَوْتُكَ لَمَّا بَرَأْنِي الْبَلَاءُ
وَأَوْهَنَ رَجُلِي ثَقْلُ الْحَدِيدِ
وَكُنْتُ مِنَ النَّاسِ فِي مَحْفَلٍ
فَهَا أَنَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ قُرُودٍ
وَقِيلَ عَدَوْتَ عَلَيَّ الْعَالَمِ
مَنْ بَيْنَ وَلا دِي وَبَيْنَ الْمُعُودِ
فَمَا لَكَ تَقِيلُ زُورَ الْكَلَامِ
وَقَدَرُ الشَّهَادَةِ قَدَرُ الشُّهُودِ (۶۱: ۲۰-۲۵)

جایی نیز به خاطر ناتوانی و ضعف جسمانی و در نتیجه از میان رفتن حس عشق در وجودش، از خود گله می‌کند:

وَشَكَّيْتِي فَقَدْتُ السَّقَامَ لِأَنَّهُ
قَدْ كَانَ لَمَّا كَانَ لِي أَعْضَاءُ (۳: ۴)

متنبی در بیتی از فراق سخن گفته و تأکید می‌کند که به خاطر آن از زندگی لذت نمی‌برد:

وَ كَيْفَ التِّدَادِي بِالْأَصَائِلِ وَالضُّحَى
إِذَا لَمْ يَعُدْ ذَاكَ النَّسِيمُ الْذِي هَبَّ (۱۲: ۶)

۲-۳-۱-۲- شکایت از سفر و غربت و سختی‌های فراوان :

متنبی به سفرهای بسیار و رنج‌های بی‌شماری که در کسب رزق و روزی نموده، اشاره و از بی‌ثمر بودن آنها شکوه می‌کند:

ضاقَ صَدْرِي وَ طَالَ فِي طَلَبِ الرِّزِّ
سَقِيَ قِيَامِي وَ قَلَّ عَنْهُ قُعُودِي (۵۸: ۲۲)

۲-۳-۲- خاقانی

۲-۳-۲-۱- شکایت از حبس و وضعیت بد جسمانی در زندان

خاقانی در موارد بسیاری به شکایت از وضعیت بد خود می‌پردازد و فریاد و غوغایی از ته دل برمی‌آورد. از گرفتار شدن به بلاها و مصیبت و غم و غصه شکوه می‌کند و بر آن اشک می‌ریزد و عقیده دارد که آنها در این دنیا از بین نخواهند رفت. غم و غصه را بی‌رحم و سنگدل و هلاک‌کننده می‌داند، آن را گره جان خود معرفی می‌کند و از نبود غمخوار شاکی است. وی همچنین به شکایت از حبس و وضعیت بد جسمانی در زندان مانند خمیدگی، لاغری، زردی چهره، ناتوانی و پیری و فرسودگی می‌پردازد و تنهایی، سختی‌ها و رنج‌ها و ستمگری‌ها را عامل ایجاد این وضعیت می‌داند و ناامیدی خود را از بهبود اوضاع بیان می‌کند. در یکی از ابیات حبسیه ی ترساییه، دل خود را از نظر تنهایی و غمگینی در زندان به سوزن عیسی و تن خمیده‌اش را به رشته‌ی مریم تشبیه می‌کند:

تم چون رشته مریم دوتا است دلم چون سوزن عیسی است یکتا (۲۴)

و در جایی دیگر به نابود شدن همه چیز حتی سایه وجودش، به خاطر سختی‌ها و رنج‌ها اشاره دارد:

سایه‌ی مانده بود هم گم شد وز همه عالم نشان برخاست (۶۰)

و در برخی موارد به شکایت از وضعیت بد خود می‌پردازد. در بیت زیر تن لاغر خود را به رشته‌ی تاری تشبیه می‌کند که از شدت سختی و درد ناله سر داده است:

تن چو تار قزو بریشم‌وار ناله زین تار ناتوان برخاست (۶۱)

در جایی دیگر در شکایت از بند و زندان، از زنجیرهایی که به دست و پا و گردنش آویخته‌اند و از ستمگری زندانبان خود نیز با استعارات و تشبیهات تازه و بدیع، بیان سوزناک و تأثیرگذار دارد و درد و رنج خود را به تصویر می‌کشد. از جمله:

چوقندیلیم برآویزند و سوزند سه زنجیرم نهاده دست اعدا (۲۴)

۲-۲-۳-۲- شکایت از سفر و غربت و سختی‌های فراوان

سفر، خاقانی را دل زده کرده است و آن را برابر با دوزخ می‌داند و در بیت زیر به حدیث *السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنْ السَّقَرِ* اشاره دارد:

نقطه‌ی خون شد از سفر دل من خود سفر هم به نقطه‌ای سقر است (۶۷)

یا:

تا بغربت فتاده‌ام همه سال نه مهّم غیبت و سه مه حضر است (۶۸)

۲-۳-۲-۳- شکایت از نامرادی و بیان ناامیدی و دست نیافتن به انتظارات خود

در نظر خاقانی همه چیز و همه کس قصد نیش زدن به او را دارند:

ریحان هر سفالی بی‌کژدمی نیبم جلاب هر طیبی بی‌نشتری ندارم (۲۷۹)

۲-۳-۲-۴- شکایت طنزآمیز از فضل و هنر خود

نکته قابل توجه این است که خاقانی که همواره به فضل و هنر و دانش خود می‌بالد، گاهی به خاطر سود نرساندن دانش به او برای رهایی از سختی‌ها به شکوه از آن می‌پردازد و با تمثیلات زیبا و دلنشین و بهره‌گیری از اسطوره‌ها با لحنی طنزآمیز چنین شکوه سر می‌دهد:

مرا از اختر دانش چه حاصل که من تاریکم او رخشنده اجزا

گر آن کیخسرو ایران و تور است چرا بیژن شد این در چاه یلدا (۲۴)

و در جایی دیگر می‌گوید:
دولت اندر هنر بسی جستم

هر دو در یک مکان نمی‌یابم (۲۹۲)

۳- تحلیل تطبیقی محتوای شکواییه در قصاید متنبی و خاقانی

الف) شکواییه‌های اجتماعی

الف) وجوه اشتراک

متنبی و خاقانی از سرزنشگران خود شکوه دارند به گونه‌ای که در شعر خاقانی گاه به هجو آنها نیز کشیده می‌شود. دیگر وجه اشتراک، شکایت از مردمان زمانه است؛ مردمان ریاکار و ظالمی که انسانیتی در آنها وجود ندارد. همچنین شکایت از کسادبازار شاعران و بی‌قدری اهل هنر در شکوه‌های اجتماعی متنبی و به خصوص خاقانی نمود دارد.

شکایت از طعنه زدن سخن‌چین و حاسدان، شکایت از خلق (زورگویان، ریاکاران، ناپاکان، بیدادگران)، شکایت از بی‌هنران و بی‌قدری اهل هنر و آزادگان.

ب) وجوه تمایز

از وجوه تمایز شعر خاقانی با متنبی شکایت خاقانی از شاعران همروزگارش است؛ شاعرانی که به سعایت و بدگویی از او پرداخته و یا رفتاری مطابق انتظار و توقع او بروز نداده و در نتیجه او را رنجانده‌اند که از جمله می‌توان مجیرالدین بیلقانی را نام برد. گاهی شکواییه‌های اجتماعی خاقانی رنگ سیاسی می‌گیرد.

خاقانی همچنین از آب و هوای ری، شهری که در آن به بیماری مبتلا شده، شکوه می‌کند؛ اما در شعر متنبی شکوه و هجو کافور و کافوریان دیده می‌شود و علت آن نرسیدن متنبی به مقاصدش از جمله حکمرانی است. شکایت از اقران و شاعران همروزگار (خاقانی)، شکایت از آب و هوای ری (خاقانی)، شکایت از کافور و کافوریان (متنبی).

شکواییه‌های فلسفی

الف) وجوه اشتراک

متنبی و خاقانی در ابیات بسیاری از قصاید خود، دنیا را عامل رنجش خود معرفی و آن را نکوهش می‌کنند. بی‌وفایی، تحمیل بلا و هجران از ویژگی‌هایی است که این دو شاعر به دنیا نسبت داده و از آن شکوه دارند. شکایت از جفای روزگار، دنیا یا زمانه نیز در شعرشان نمود دارد.

ب) وجوه تمایز

فلک، چرخ، بخت و تقدیر و شب و روز به دلیل رنجاندن خاقانی، در شعر او مورد شکوه قرار گرفته‌اند. متنبی نیز از مزگ به دلیل نابود کردن عزیزانش و از ابر به دلیل محو کردن آثار منزلگاه یار شکوه دارد. شکایت از فلک (خاقانی)، شکایت از چرخ (خاقانی)، شکایت از بخت و سرنوشت و تقدیر (خاقانی)، شکایت از شب و روز (خاقانی)، شکایت از ابر (متنبی)، شکایت از مرگ (متنبی).

شکواییه‌های شخصی

الف) وجوه اشتراک

سوز و گدازهای شخصی در شعر متنبی و خاقانی بیشتر ناشی از وضعیت بد جسمانی به خصوص در حبس و

پریشان حالی آنها است. البته تنهایی و بی‌مهری، فقر و ناداری و سوگ عزیزان نیز املی در شکوهی آنها است. اندوه و ناتوانی ناشی از به حبس افتادن باعث شده که این دو شاعر به شکایت از وضعیت بد خود پردازند و فریاد و غوغایی از ته دل برآورند.

شکایت از حبس و وضعیت بد جسمانی در زندان، شکایت از بی‌همدمی و بی‌وفایی دوستان و شکایت از سفر و غربت و سختی‌های فراوان.

ب) وجوه تمایز

در شعر خاقانی شکایت شخصی نمود بیشتری دارد به همین مضامین دیگری چون شکایت از نامرادی و دست نیافتن به انتظارات و شکایت از فضل و هنر خود به دلیل سود نرساندن به او را نیز در شکواییه‌های شخصی خاقانی شاهد هستیم.

شکایت از نامرادی و بیان ناامیدی و دست نیافتن به انتظارات خود (خاقانی)، شکایت طنزآمیز از فضل و هنر خود (خاقانی).

نتیجه‌گیری

شکواییه در قصاید خاقانی بیشتر از متنبی بازتاب دارد. بیشترین ابیات شکوه‌آمیز آنها در مراثی و قصایدی است که آنها را در مباحثات و نکوهش حاسدان و بی‌وفایی روزگار سروده‌اند.

در قصاید متنبی شکواییه‌های اجتماعی به خصوص شکایت از حاسدان شایعه‌پراکن و سپس شکواییه‌های فلسفی (شکایت از دنیا و زمانه) بسامد بیشتری دارند و متنبی به شکواییه‌های شخصی کمتر توجه کرده است. نمود بارز شکواییه‌های خاقانی در شکایت‌های شخصی او است که در آنها به شکایت از بی‌کسی و بی‌همدمی، بی‌وفایی یاران و دوستان، غم و غصه‌ی بی‌پایان، بند و زندان و وضعیت بد جسمانی در زندان می‌پردازد. می‌توان گفت که شکواییه‌های اجتماعی نسبت به شکایت‌های شخصی و فلسفی در قصاید خاقانی بسامد کمتری دارند.

به نظر می‌رسد دلیل این امر را می‌توان در طرز تفکر دو شاعر جستجو کرد؛ متنبی شاعری است که به مسائل اجتماعی توجهی خاص دارد اما خاقانی شاعری است برتری طلب که به مسائل و مشکلات شخصی خود بیشتر اهمیت می‌دهد.

نکته‌ی قابل توجه در شکواییه‌های شخصی خاقانی این است که با وجود اینکه همیشه به فضل و هنر خود می‌بالد گاهی با لحنی طنزآمیز از سود نرساندن فضل و هنرش شکوه می‌کند، در واقع به صورت ضمنی مردم زمانه را به خاطر بی‌توجهی به هنر و اهل آن مورد طعن و سرزنش قرار می‌دهد و در این راه از تمثیلات زیبا و دلنشین نیز بهره می‌گیرد.

در شکواییه‌های فلسفی متنبی و خاقانی، شکایت از جور دنیا و روزگار بیشتر به چشم می‌خورد. البته تعبیراتی که خاقانی از دنیا و روزگار و بخت و طالع خویش دارد و دنیا را مغیلان باستان، مغاک ظلمت خاکی، خراس فنا، وحش خانه، سیه کاسه و... و شب و روز را سگ ابلق و خیط ملون و فلک و آسمان را کعبتین بی‌نقش، افعی تن زمرد سلب و... می‌نامد نشان دهنده‌ی خشم او نسبت به اینها است که همه‌ی رنج‌ها و سختی‌های خود را از دنیا و بی‌وفایی آن و مردمش و فلک و سرنوشت می‌داند و به همین دلیل شکوه‌های او در این موارد تند و تیز می‌شوند. این نوع شکواییه در قصاید خاقانی هم‌ردیف با شکواییه‌های شخصی او (از نظر بسامد یا میزان کاربرد) پیش می‌روند.

شاید به وجود آمدن برخی از شکوایه‌های فلسفی که در آنها شاعر از گردش افلاک و ناسازگاری بخت و طالع خویش شکوه می‌کند، تا اندازه‌ای معلول این امر باشد که شاعر به خاطر بیم از واکنش قدرت حاکم، به جای اعتراض و شکایت صریح و مستقیم، افلاک و بخت و طالع خود را مورد سرزنش و نکوهش قرار می‌دهد. قصیده‌ی ترساییه خاقانی که از جمله حبسیات او به شمار می‌رود با اینکه شکوایه‌ای سیاسی است و به نظر برای برانگیختن شفقت پادشاه و درخواست رهایی از زندان سروده است اما با شکایت از فلک آغاز می‌شود و به آن جلوه‌ای از شکوایه‌های فلسفی می‌دهد.

متن‌بی و خاقانی که شاعرانی منتقد و نازک دل و حساس هستند در شکوایه‌های اجتماعی‌شان به شکایت از حاسدان، شاعران همروزگار، دشمنان، ریاکاران و بی‌توجهی مردم به اهل خرد و اندیشه می‌پردازند و گاه این شکوایه‌ها به هجو آنها نیز کشیده می‌شود.

قصیده‌ی ترساییه خاقانی که از جمله حبسیات او به شمار می‌رود با اینکه شکوایه‌ای سیاسی است و به نظر برای برانگیختن شفقت پادشاه و درخواست رهایی از زندان سروده است اما با شکایت از فلک آغاز می‌شود و به آن جلوه‌ای از شکوایه‌های فلسفی می‌دهد.

کتابنامه

- اردلان جوان، سیدعلی؛ *تجلی شاعرانه اساطیر و روایان تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*؛ چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
-؛؛ *تصویرهای زیبا در اشعار خاقانی*؛ ران: پاژنگ، ۱۳۷۴.
- استعلامی، محمد؛ *نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد فروزانفر*؛ چاپ اول، ج ۲، تهران: زوار، ۱۳۸۷.
- امامی، نصرالله؛ *ارمغان صبح برگزیده قصاید خاقانی شروانی*؛ چاپ دوم، تهران: جامی، ۱۳۷۹.
- بهنام‌فر، محمد؛ *خاقان اقلیم سخن*؛ چاپ اول، بیرجند: قهستان، ۱۳۸۹.
-؛ و طلایی، زینب، «تحلیل روانشناختی خودستایی‌های خاقانی برمبنای دیدگاه کارن هورنای، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوازدهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۳؛ صص ۷۰-۹۲.
- خاقانی، ابراهیم بن محمد؛ *دیوان خاقانی*؛ به تصحیح ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، تهران: زوار، ۱۳۶۸.
- دستگردی، وحید، «جشن هزار ساله ی متن‌بی: شخصیت متن‌بی»؛ *مجله ی ارمغان*، سال ۱۷، شماره ۳، بهار ۱۳۱۵؛ صص ۱۶۵-۱۷۲.
-؛؛ «جشن هزار ساله ی متن‌بی: شخصیت متن‌بی (۲)»؛ *مجله ی ارمغان*، شماره ۱۷۶، بهار ۱۳۱۵؛ صص ۱۰۸-۱۱۵.
-؛؛ «جشن هزار ساله ی متن‌بی: شخصیت متن‌بی (۳)»؛ *مجله ی ارمغان*، سال ۱۷، شماره ۴، تابستان ۱۳۱۵؛ صص ۲۴۵-۲۵۳.
- دشتی، علی؛ *خاقانی شاعر دیرآشنا*؛ چاپ چهارم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۴.
- ریاحی‌زمین، زهرا و دیگران؛ «مقایسه ی تطبیقی مقدمات قصاید خاقانی و متن‌بی»؛ *مجله ی شعرپژوهشی (بوستان ادب)*، سال ۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲؛ صص ۲۹-۵۲.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ *با کاروان حله*؛ چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۲.
- سجادی، ضیاءالدین؛ *شاعر صبح پژوهشی در شعر خاقانی شروانی*، تهران: سخن، ۱۳۷۳.
- سرآمی، قدمعلی؛ «بث الشکوی». *دانشنامه ی جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۲، تهران: بنیاد دایره-المعارف اسلامی، ۱۳۷۲.
- سرمدی، مجید؛ *شرح کلیدی پانزده قصیده از دیوان خاقانی*؛ تهران: کتاب صدرا، ۱۳۸۳.

- شمیسا، سیروس؛ *انواع ادبی*؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۶۹.
-؛؛ *سبک‌شناسی شعر*؛ چاپ دوم، تهران: فردوس، ۱۳۷۵.
- صفا، ذبیح‌الله؛ *تاریخ ادبیات در ایران*؛ ج ۲، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۶.
- ظفری، ولی‌الله؛ *حبسیه در ادب فارسی از آغاز شعر پارسی تا پایان زندیه*؛ چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- علیزاده، جمشید؛ *ساغری در میان سنگستان مجموعه مقالات درباره زندگی، اندیشه و شعر خاقانی*؛ چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- غلامرضایی، محمد؛ *سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو*؛ چاپ سوم، تهران: جامی، ۱۳۸۷.
- فخر، غلامرضا؛ «*جستاری در مضامین مشترک در ادبیات فارسی و ادبی با رویکرد ادبیات تطبیقی*»؛ مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲، ۱۳۶۶؛ صص ۱۰۳-۱۲۲.
- کزازی، میرجلال‌الدین؛ *خاقانی شروانی*؛ تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۷.
- گودرزی، محمد؛ «*متنی از زبان متنی*»؛ *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۰۵، پاییز ۱۳۸۲؛ صص ۶۲-۶۵.
- ماهیار، عباس؛ *خارخار بند و زندان شرح قصیده معروف ترساییه*؛ چاپ اول، تهران: قطره، ۱۳۷۶.
-؛؛ *شرح مشکلات خاقانی (ثری تا ثریا)*؛ ج ۱، کرج: جام گل، ۱۳۸۲.
-؛؛ *سحر بیان خاقانی*؛ چاپ سوم، تهران: جام گل، ۱۳۸۸.
- معدن‌کن، معصومه؛ *نگاهی به دنیای خاقانی*؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
-؛؛ *جام عروس خاوری شرح شش قصیده از دیوان خاقانی*؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷.
-؛؛ *بزم دیرینه عروس*؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- منوچهریان، علیرضا؛ *ترجمه و تحلیل دیوان متنی از شرح برقوقی (تطبیق با شروح واحدی، عکبری و یازجی)*؛ ج ۱، چاپ سوم، تهران: زوار، ۱۳۹۰.
-؛؛ *ترجمه و تحلیل دیوان متنی از شرح برقوقی (تطبیق با شروح واحدی، عکبری و یازجی)*؛ ج ۲، همدان: نورعلم، ۱۳۸۲.
- واحد، اسدالله؛ *نوری باهری، محمدعلی*؛ «*مقایسه تحلیلی مبانی فکری سبک شکواییه‌های انوری و خاقانی*»؛ فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال چهارم، شماره ۲، ۱۳۹۰؛ صص ۳۰۵-۳۲۷.
- یاحقی، محمد جعفر؛ «*بث الشکوی*»؛ *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۲.